

از: نصرت‌الله فتحي

بمناسبت مردادماه، ماه مشروطه

ورقی از تاریخ مشروطه

چند سالی است که در مردادماه هر سال بمناسبت جشن سالگرد مشروطه از طرف این کمیته مقالاتی در نگین نوشته می‌شود که هر يك به‌حادثه ناوشته‌ای از حادثات مشروطیت ارتباط دارد، امسال هم بذکر داستانی می‌پردازم که تاکنون در جانی نوشته نشده است.

سرگذشت حیدرخان تاروردیف مشهور به‌حیدر عمواغلی را که از دشمنان پافشار خود کامگی و استبدادی بوده بسا از گمان کتابخوان و تاریخدان میدانند و از کارهای مهم او در راه بارورساختن مشروطه آگاهند و همچنین از کردانی ویژه‌او در بمب ساختن مطلع و نیز شنیده‌اند که چگونه برای شجاع نظام مرندي بطریق روسته و مستر بمب فرستاد و خود و پسرش را در يك چشم‌بهم‌زدن بتلافی خونهای کسانی که بادت آن دو و کسانشان در تبریز ریخته شده بود به دیار نیستی فرستاد، یاخوانده‌اند که چگونه بمبها را به پشت اسبها بسته و آنها را بمیدان جنگ میان کرد ها می‌فرستاد و آنان را که برای گرفتن اسب و بردن بارش هجوم می‌آوردند جوخه جوخه نابودشان می‌کرد، یا از مدیریت او در انقلاب خوی و تاسیس روزنامه بنام «مکافات» خبر دارند و نیز خوانده‌اند که قضیه پرتاب بمب بکالسکه محمدعلی میرزا از ناحیه او بوده و بهمین گناه هم دستگیر و زندانی شده است.

اگر خواسته باشیم در شخصیت ماجراجویی او صحبت کنیم بگفتار درازی نیاز خواهیم داشت مگر آنکه بسنده کنیم بتوشته شادروان کسروی که او را شورخواه راست و شایا میخواند و درموقعی که میخواست روشندلی بیرم‌خان را وصف کند، میگوید: «در دل آگاهی به حیدر عمواغلی نزدیک بود» (نه‌آنکه میرسید بلکه نزدیک بود)

حال می‌پردازیم به مختصری از جریان بمب‌اندازی و سپس جریان دستگیر افتادن او و همکار آشوبش:

در خصوص این بمب شاهزاده محمد حسن میرزای دولتشاهی که وقتی در ایام جوانی بانفاق رضاقلی میرزای ظلی در پستخانه مبارکه کار می‌کرده‌اند ضمن حکایتی نقل می‌کند که او و رضاقلی میرزا متهم شده بودند باینکه وقتی آن بمب ضمن بسته‌ای از طریق روسیه به ایران فرستاده‌میشود از زیر دست آنها میگذرد و بهمین دلیل هر دوی آنها مدتی بازداشت‌میشوند و سپس رهائی پیدا میکنند. چون این شمل بنظر مستبعد میرسد لذا از ذکر جزئیات آن صرف نظر کرده و فقط آن را منویس کرده‌ام در کتابها خواننده یا در مدارک خصوصی یافته‌ام. در پیش آورد سخن باید بگویم که جریان سوعقصد به محمدعلی میرزای قاجار در تهران و بمب انداختن به کالسکه او با مقدمات گشایش «انجمن اسلامی» در تبریز دوری چندانی ندارد، مرحوم حسین فرزند در کتاب مورد تالیف خود مینویسد:

برای خاموش کردن نور آزادی در ایران اول میخواستند آذربایجان را که چشم و چراغ ایران است خفه‌کنند و سپس مشروطه را از بین ببرند، برای اجرای این منظور وسایل مختلفی اندیشیدند، ابتدا میرهاشم شتربانی و سپس یکی از مجتهدین معروف را به تبریز روانه کردند، چنان‌که کسروی نوشته: دستور تاسیس انجمن ایالتی اسلامیة از محمدعلی میرزا به میرهاشم‌رسیده و بودجه مخارج آن را حاج ابراهیم آقا صرف‌کده از توانگران تبریز بوده بدستور محمد علی میرزا معتمد شده بود. این انجمن در روزهای ۲۴ یا ۲۵ محرم ۱۳۲۶ آغاز بکار کرده و مستبدین

بهمین جهت چراغانی و شادمانی نموده‌اند.

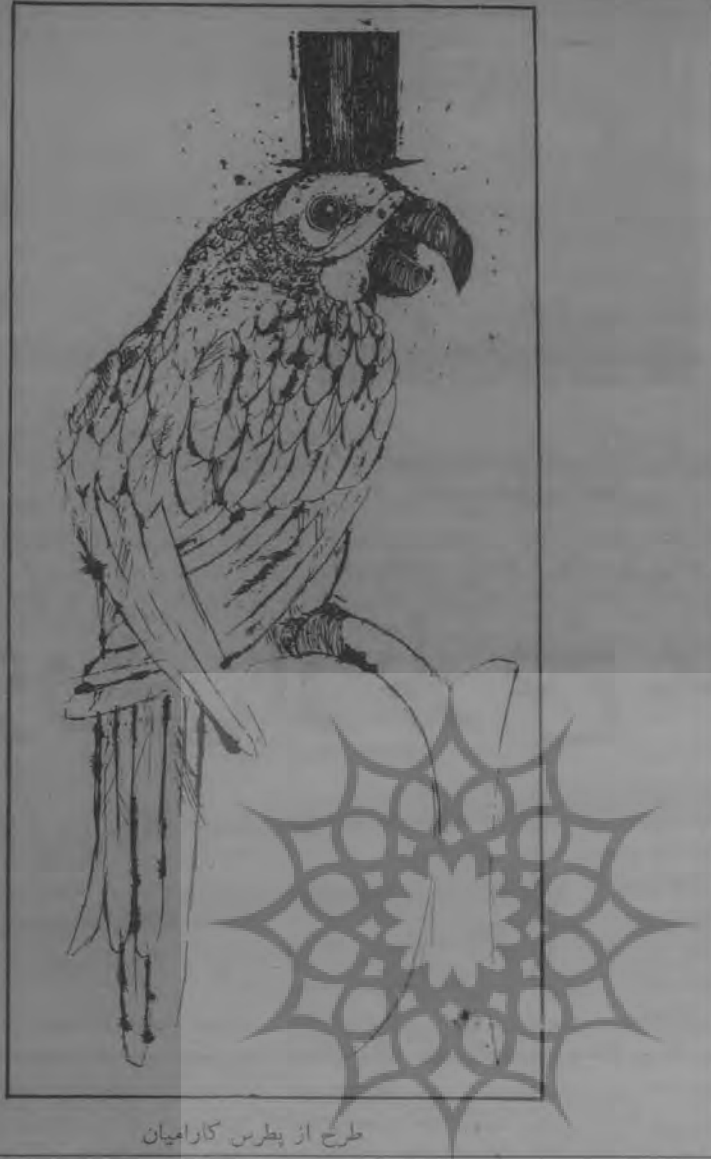
از آنسو مشروطه خواهان نیز برای بی‌اثر کردن نقشه حریفان دست به اقدامات متقابلی می‌زنند و در همین گیرودار بوده است که به کالسکه محمدتلی میرزا بمب انداخته میشود.

تفصیل قضیه بمب انداختن را آقای اعتراف‌قدس در کتاب خود با جزئیاتش بشیوه رمانتیک نوشته ولی چون طولانی است از آوردن آن چشم‌پوشیدم، آنچه در این گفتار آمده از روی نامه‌هایی است که در آن زمان از سوی نمایندگان آذربایجان مقیم تهران به اشخاص صلاحیتدار به تبریز نوشته شده، از جمله مرحوم حاج میرزا آقا فرشی در ۲۶ محرم ۱۳۲۶ بادلوسوی ویژه که بی‌گمان ناشی از ساده‌بینی یا ناشی از تقیه و تحفظ او است چنین مینویسد:

«واقعه ناگواری که دیروز اتفاق افتاده‌همه‌را متالم و متأثر ساخته است، نمیدانم در سر خاك بدیخت ایران چه بلاتی است، در ایامی که ذات مقدس همایونی بکلی طرف محبت مجلس و ملت است، مخصوصا پربروز دستخط مرحمت‌آمیز در اظهار اتحاد و اتفاق بامجلس و ملت فرموده‌اند قرائت شد و همه و کلا يك دفعه گفتند زنده باد اعلیحضرت و قرار شد از طرف مجلس همتی برای عرض تشکر شرفیاب شوند و شدند که تقی‌زاده و امام جمعه هم بودند، جناب مستشارالدوله لایحه مجلس را قرائت نمودند و اعلیحضرت همایونی نیز شرحی فرمایشات لطف‌آمیز فرموده و آقایان تقی‌زاده و امام جمعه هم هر يك بنحوی از طرف ملت اظهار پرستش کردند، ... این قبل از ظهر بود ولی در حدود سه ساعت بغروب مانده شاه سوار میشوند که به‌دوشان تپه بروند، دربین راه نرسیده به‌خانه ظل‌السلطان (۱) دونقر آدم مجهول به اتومبیل ۴۹ که تقریبا سی و چهل قدم قبل از کالسکه همایونی

بوده ، بخیال اینکه شاه در اتومبیل است ، دوتا نارنجک می اندازند ، طرف عقب اتومبیل را داغون میکند و سه چهار نفر از فراش و ژاندارم کشته میشوند و به حمدالله بوجود مقدس آسیبی نمیرسد ، سواران هم شلیک میکنند پنج و شش نفر آدم بی گناه کشته و زخمی میشوند ، شاه میفرمایند تیراندازی نکنند . اتفاقا صبح همان روز در خیابان وزیر مخصوص که نزدیک به محل واقعه عصر میباشد از زیر خالثرویه یک بمب می ترکید و دونفر مأمور جمع آوری خالثرویه را می کشد ..

چهار روز بعد از واقعه نامه ای از مستشارالدوله میخوانیم دایر باینکه : در تلگراف جوابیه جناب ناصرالملک عرض کرده ام که «در اختیارها بکارند» (۴) گویا «واقعا بکارند» بعد از صلح بین حکومت عظمی و مجلس شورا امیدواریم داشتیم که کار بروفق مرام و اذهان و افکار متوجه اصلاح خواهد شد ، چندی نگذشت که اخبار موحشه از طرفین رسید و نزدیک شد که رشته مؤالفت بریده شود ، دوباره عقلائی قوم در اصلاح ذات البین کوشیدند ، اما معاندین نخواستند صلح ادامه یابد . آنگاه بعد از تفصیلی که درباب واقعه بمب اندازی میدهند مینویسد : «معلوم نیست چرا اعلیحضرت همایونی دم در منزل میرزا حسین خان کمال خود را از کالسکه بیرون انداخته و نوکر میرزا حسین خان ایشان را بغل گرفته و بجلوخان کشیده تا ظفرالسلطنه (۳) و بعد امیربهادر رسیده اند . دراین بین سواران قرچه دانی امیربهادر ، جلوریز فرار کرده و در معابر و شوارع دوردست به لخت کردن مردم دست و تفتنگ گشاده ، جمعی را لخت و عور و جمعی را مضروب و مقتول کرده اند ، از آنهایی که فرار نکرده بودند گویا سواران بختیاری بوده اند که بحکم امیر بهادر شلیک کرده چند نفر بیگناه را در پشت بام و غیره مجروح و مقتول کرده اند ، چهار نفر را که فردای واقعه به حضرت عبدالعظیم میرفته اند گرفته و در نظمیہ باستنطاق آنها مشغول هستند اما از آنها چیزی معلوم نگشته ، در همان حوالی خانه ای بوده که چند نفر از اهل شبستر یاگنی منزل داشته اند و از همان روز درخانه مقتول مانده و مستاجرین برنگشته اند : در یکی از خانه ها بمبی پیدا و پاره عظیم موجود بوده است ، اما حکم فساد و عناد غیر از حکم عدل و داد است ، از قرار معلوم جماعتی از خارج و داخل حتما میخواهند اغراض غیر متمر خود را دراین مورد بحیطه ثمر برسانند و دراین موقع متهم و لکه دار نمایند .» در اینجا طی ۱۵ سطر مطلب که همه بارمز است نقشه ها و احتمالات را پیش بینی میکند و شخصیت های مورد اتهام آینده را معرفی مینماید و میرسد باین عبارات حساس که «اعلیحضرت همایونی دستخطی نوشته بودند که صورت آن را در روزنامه مجلس ملاحظه خواهید فرمود مگر يك سطر آن را که پولتیک احتشام السلطنه (۴) اقتضا نکرد که بروزنامه ها داده شود و آن يك سطر تقریبا این است «اگر تا چند روز دیگر محرکین تعیین و مرتکبین دستگیر نشوند ، من خودم ناگزیرم شخصا اقدامات مجدانه می نمایم.» معنی این جمله معلوم نشد که در مملکت قانونی بغیر از طریق نظمیة وعدلیة چه قسم میتوان محرک



طرح از پطرس کارامیان

و مرتکب را پیدا کرد ؟» باز بعد از چندین سطر درباب وقوع اجتماعی واقعات و اغتشاشات مینویسد : این دفعه از انجمن ایالتی آذربایجان گرفته تا مجلس فاتحه را خواهند خواند ، تصور می کنم این دفعه تلگرافات را قطع نکنند و ننیدانم در آن صورت به تبریز و غیره چه قلم خبر و اطلاع خواهد رسید ؟ منظور این است که سهولت (۵) بزرگی عنقریب بروز کند تا خدا چه خواهد ؟»

در نامه هفتم صفر ۱۳۳۶ جواب جمله شرطیة محمد علی میرزا را که فوقا نوشته شد این طور می آورد که : مجلس شورای ملی جواب داد «البته هیئت وزرا که قوه مجریه مملکت هستند باجد کافی سعی در اخذ مرتکبین باید بکنند و ذات مقدس همایونی که رئیس قوه مجریه مملکت هستند البته بمقتضای حال مملکت از راه اقدامات قانونی در گرفتاری مرتکبین نباید تصور ملاحظه فرمایند .»

ماجرای دستگیری :

در اوایل ربیع الاول ۱۳۳۶ در نامه ای چنین میخوانیم : بعد از التیماتوم مزبور مبنی براینکه «سازنده بمب حیدرخان و میرزا اسمعیل خان هستند که هر دو تبعه روس میباشد» و ضیاءالسلطان گرگری را هم نمی دانم بچه مناسبتی دخیل عمل قرار داده اند . لهذا دستخط (بدون اطلاع وزیر مسئول) به مصطفی خان حاجب الدوله قدیم و امیر معظم جدید که حاکم تهران است شرفصدور یافته اوهم به معتضدالدیوان (۶) (رضا بالا) دستور اکید داده که آنها را شایه دستگیر کند ، مشارایه نیز بدون رعایت قانون اساسی که دراین باره تصریحا تکلیف را معلوم کرده است به خانه آنها ریخته با ترتیبات سابقه باشکستن در دیوار و حمله و ضرب و شتم و دست کاری اشیاء هر سه را بنظمیة برده زنجیر کرده است ضمنا سهارت روس

مجلس و وزراء در گرفتاری مرتکبین بمب سعی نکنند من شخصا به تکلیف خود عمل خواهم کرد معلوم میشود که نقشه ای تدارک شده است . حیدرنامی را که سابقا در کشیکخانه بوده ولی مدتی در فابریک چراغ برق مستخدم است با تطبیع دوست تومان بحضور برده اند که درباب بمب اطلاعاتی بدهد ، بالاخره او باتفاق دونفر کارگر همان کارخانه گفته اند :

«سازنده بمب حیدرخان و میرزا اسمعیل خان هستند که هر دو تبعه روس میباشد» و ضیاءالسلطان گرگری را هم نمی دانم بچه مناسبتی دخیل عمل قرار داده اند . لهذا دستخط (بدون اطلاع وزیر مسئول) به مصطفی خان حاجب الدوله قدیم و امیر معظم جدید که حاکم تهران است شرفصدور یافته اوهم به معتضدالدیوان (۶) (رضا بالا) دستور اکید داده که آنها را شایه دستگیر کند ، مشارایه نیز بدون رعایت قانون اساسی که دراین باره تصریحا تکلیف را معلوم کرده است به خانه آنها ریخته با ترتیبات سابقه باشکستن در دیوار و حمله و ضرب و شتم و دست کاری اشیاء هر سه را بنظمیة برده زنجیر کرده است ضمنا سهارت روس



حیدر عمواغلی

که بخاطر محمدعلی میرزا موافقت کرده بود که ولو تبعه آنها هم باشد مضایقه نکنند ثانیاً از صدای ملت و از ترس مسئولیت (بین‌المللی) بصدای و مداخله درآمد.

از آنجا مغول‌ها به گلستان (باغ عمارت‌شاهی) برده‌اند، این بود که ملت به هیجان آمده در بهارستان جمع شده‌اند جداً عزل و استنطاق حاکم شهر و رئیس نظمیه را مطالبه کردند، از آنطرف امیر بهادر جنگ غلامان را بیاراست، تفنگ و فشنگ بفراش و او باش داد. مفسدین بنای گرم کردن هنگامه گذاشتند، قزاق تمام روزها در میدان مشق حاضر حرکت ایستاد، از این طرف عقلائی قوم صلاح را در ترک سلاح دیده فقط قولاً و قانوناً مطالبه حقوق کردند...».

در يك نامه ۱۱۰ سطرى ديگرى كه در نهم ربیع الاول ۱۲۴۶ نوشته شده چنین آمده است كه: چهارنفر سازنده بمب عبارت بوده‌اند از حیدرخان تاروردیف برادر عباس آقا تاروردیف كه در تبریز بوده و از اهالی گنی است. دوم میرزا اسمعیل-خان عبدالله زاده كه مستخدم بانك روس بود علم دفترداری را كاملاً میدانند. پارسال برای دفترداری بانك ملی از بانك روس استعفا داد، دوسه ماهی در بانك ملی بود بعدكه بانك ملی سر نكرفت حاج حسین آقا برد نزد خودش. حیدرخان هم عهدش كارخانه برق است، این دونفر هردو تبعه روس (۷) و هردو در اداره چراغ‌برق حاج امین‌الضرب هستند.

چند روز قبل يك نفر از عملیات چراغ‌برق را كه آنهم نامش «حیدر خان» است به نظمیه برده

گردید و انجمنها به حرکت درآمدند و خواستار شدند كه حاكم تهران و رئیس نظمیه باید محاکمه شوند، مهم اینست كه مردم میگفتند باید آن دونفر را از حبس گلستان به عدلیه بیاورند و زنجیرشان را بردارند و قبل از اثبات جرم هیچگونه زجر و اذیتی نبینند و نیز با اینکه سفیر روس قبلاً آن دونفر را تصدق محمدعلی میرزا کرده بود ولی همینكه دید مردم می‌گویند: حال كه سفیر از رعیت خود صرف‌نظر کرده چون آنها ایرانی هستند باید مورد حمایت قانون اساسی قرار گیرند، سفیر نیز با شتاب خود پی برده و بمداخله برخاست كه زنجیر برداشته شود».

وبقیه داستان مربوط بزندگی سیاسی حیدر عمواغلی است كه از آوردن آن چشم میگردانم. نصرت‌الله فتحي

- ۱ - جایی كه فعلاً وزارت آموزش و پرورش است.
- ۲ - واژه رمز است یعنی خونریزی واغتشاش خواهند كرد.
- ۳ - حاكم تهران بوده.
- ۴ - رئیس مجلس وقت است و مورد بی‌مهری نویسنده نامه.
- ۵ - رمز است مساوی با شورش و تجاوز.
- ۶ - رئیس نظمیه وقت بوده كه شخصاً در دستگیری عمواغلی دخالت کرده است.
- ۷ - ایرانیانی كه به قفقاز رفته‌اند گارمیشدند ناگزیر از دریافت ورقه تبعیت بوده‌اند و این وضع خدشه به اصل ایرانیت نداشته است، بقول شه‌یار: ۳۱
من زاسب او فتاده‌ام نه ز اصل

بعضی استنطاقات سری کرده‌اند، شب چهارشنبه اول ربیع الاول ۱۲۴۶ غفلتاً از نظمیه با پنجاه نفر پلیس و ژاندارم میریزند خانه حیدرخان را احاطه میکنند و از پشت بام داخل خانه می‌شوند و بنا می‌کنند به شكستن در اطاق، حیدرخان سراسیمه از خواب بیدار می‌شود يك نفر مهمان هم داشته كه زرگر است و مدیرالصنایع لقب دارد، او هم با حیدرخان در يك اطاق خوابیده بودند، بصدای های و هوی هردو بیدار می‌شوند، فریاد میکنند چه خبر است، معلوم میشود اداره نظمیه است و برای گرفتاری او آمده‌اند، حیدرخان بمناسبت اینکه تبعه روس است صدا میکند كه هر كس داخل اطاق شود با گلوله خواهیم زد، رئیس نظمیه می‌گوید: زوال صلح علوم اساسی

بما حكم شده است كه شمارا زنده و اگر مدافعه كردی مرده دستگیر نمائیم و از سفارت روس هم اجازه داریم، بعد از شنیدن این حرف تسلیم میشوند، بقدر پنجاه و شصت نفر پلیس و خودش داخل اطاق شده حیدرخان را بامدیرالصنایع مهمانش دستگیر نموده به نظمیه میبرند، بعد از آن میروند بخانه میرزا اسمعیل خان عبدالله زاده، او را هم غفلتاً از دیوار پشتبام میریزند به‌خانه آن بیچاره او را هم بیخبر از پهلوئی زنش میکشند و میبرند نظمیه، مدیرالصنایع را كه مهمان بوده مرخص میکنند، فردای آن روز كه معلوم شد چند نفر را دستگیر و بازنجیر به‌حضور برده در باغ گلستان حبس کرده‌اند، همینكه برخلاف سه‌چهار اصل قانون اساسی بود موجب هیجان مردم شد و اجتماع آنها در مجلس و سروصدای نمایندگان